

من خروج نکردم از برای تفریح و تفرّج؛ و نه از برای استکبار و بلندمنشی، و نه از برای فساد و خرابی، و نه از برای ظلم و ستم و بیدادگری! بلکه خروج من برای اصلاح امتِ جَدَمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِی باشد. من می خواهم امر به معروف نمایم، و نهی از منکر کنم؛ و به سیره و سنّتِ جَدَمِ، و آئین و روش پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار کنم. پس هر که مرا بپذیرد و به قبولِ حقّ قبول کند، پس خداوند سزاوارتر است به حقّ. و هر که مرا در این امر ردّ کند و قبول ننماید، پس من صبر و شکیبائی پیشه می گیرم، تا آنکه خداوند میان من و میان این جماعت، حکم به حقّ فرماید؛ و اوست که از میان حکم کنندگان مورد اختیار است.

بخشی از وصیت نامه امام حسین (ع) به برادرش محمد حنفیه



نشریه بسیج دانشجویی دانشکده
فنی
دانشگاه تهران
ویژه نامه نامه معرفی کتاب محرم ۹۲
شماره اول
مدیرمسئول: رضا پیامی
سردبیر: مجید خسروپور
Nabz.fanni@gmail.com

اتانی رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ يَا حُسَيْنُ أَخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا... وَقَدْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا

و خداوند او را چنین پسندید، و خانواده اش را چنان. حال ما مانده ایم و داغی بزرگ. می خواهم برای حسین بگیرم، از داغ حسین عنقریب است که جان دهم...

خون ببار از دیده جانم! بر داغ حسین همه زمین و آسمان می گریند، اشک بریز اما دچار انفعال مشو، خشم و کینه انقلابی ات نسبت به یزیدیان را در دل بپروران، داغ زخم های یزید و شمر را امروز به پیکره اسلام ببین و برای یاری اش به قبضه ی شمشیر دست ببر... خشم را اشک، کینه ات را مشت و غضب را فریاد کن، بایست و بمان برابر یزید... و ظلم را در هیچ حدی می پذیر که حسین گفت "همچو منی با مثل یزید بیعت نمی کند"، نگفت "من" نگفت "یزید" گفت "همچو منی" با "مثل یزید"... اشک بریز اما اگر می خواهی در مسیر حسین باشی، یزید زمانت را بشناس...

شعار مقدس نمایان واپسگرا:

جدایه دین از سیاست

قسمت هایی از کتاب شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی اثر گران سنگ علامه ی بزرگوار آیه الله جوادی آملی (روحی فداه)

تاملی در جایگاه تشکیل نظام اسلامی در نهضت حسینی

اگر حسین بن علی (ع) را فقط امام شیعیان بشناسیم، با چنین معرفت محدودی منطقه ی پیام او جهان تشیع خواهد بود و اگر او را فقط والی مسلمانان بدانیم، منطقه ی نفوذ او قلمرو مسلمان نشین است. نیز اگر حسین بن علی (ع) را به الگوی توحید بشناسیم، شعاع رسالت و پیام او منطقه ی موحد نشین خواهد بود؛ اما اگر حسین بن علی (ع) را به انسان کامل و خلیفه ی خدا در زمین بشناسیم، منطقه ی نفوذ پیام او محدود نیست، بلکه تا آنجا که شعاع انسانیت هست، پیام حسینی نیز هست؛ خواه در پهنه ی زمین، خواه در گستره ی زمان.

یعنی در طول تاریخ، هر جا انسانی حضور و ظهور دارد، مخاطب کربلای حسینی است. البته هر گروهی که نیاز فکری و اجتماعی خود را در فرآیند عاشورا می یابد، شاید چنین بیندیشد که تنها گروه آنان است که مخاطب اصلی کربلایند؛ لیکن بهره وری هر گروه، مستلزم انحصار پیام کربلا به آن نیست. قلمرو پیام نهضت حسینی محدود نیست؛ بلکه مخاطب اصیل آن، انسان است.

ساده اندیشان زمان

حسین بن علی (ع) در جایی فرموده است «وقتی هیئت حاکمه ی ملتی مثل یزیدی شد، باید اسلام را وداع کرد و دیگر اسلامی باقی نمی ماند» (کلمات الامام الحسین (ع) ۲۸۴).

حضرت حسین بن علی (ع) فرمودند: که هرگاه زمامدار مردم، مثل یزید شد، در آن حال اسلام رخت بر می بندد. بنابراین، هر اندازه ساده اندیشان بگویند: دین با سیاست کاری ندارد و ما به دینمان می پردازیم و کاری به سیاست نداریم، سیاست بازان مکار می گویند: ما با شما و دینتان کار داریم و شما باید دین را به میل ما بفهمید و اگر اهل فتوا هستند، طبق خواسته ی ما فتوا بدهید و تمام کارهای ما را تصدیق کنید و کارهای ما را مطابق با دین خدا بدانید؛ اگر چه کسی که مسئول فتوا یا قضاست، «شریح قاضی» باشد. او نیز می گفت که دین با سیاست کاری ندارد، اما سیاست او را رها نکرد؛ بلکه سیاستمداران مکار به او گفتند: تو باید به سود ما فتوا بدهی و حسین بن علی (ع) را مهدور الدم بدانی و با فتوای تو باید عده ای به کربلا بیایند.

سخن سیدالشهدا (ع) این نیست که اگر شخص یزید حاکم جامعه شد، باید اسلام را خداحافظی کرد، بلکه فرمودند: آن روزی که مثل یزید... یعنی شخص خود یزید مطرح نیست، بلکه جریان یزیدی مطرح است. این بیان حضرت سیدالشهدا (ع) ناظر به سه عصر است: عصر قبل از کربلا، عصر معاصر کربلا و عصر بعد از کربلا.

خلاصه آنکه سخنان امام حسین (ع) نشان می دهد که نهضت حسینی، سنت الهی بوده است، نه جریان شخصی؛ زیرا آن حضرت، سخن از مثل خود و مثل یزید دارد، نه از شخص خود و شخص یزید. بنابراین، پیام نهضت کربلا محدود به زمان خاص نیست، بلکه نسبت به گذشته و حال و آینده جریان دارد.

تاسیس نظام اسلامی تنها راه احیای دین

از نامه ها و خطابه های سالار شهیدان به دست می آید که تنها هدف آن حضرت، احیای دین بود و تنها راه احیای دین نیز تاسیس نظام اسلامی در جامعه است و یگانه راه تاسیس نظام اسلامی نیز تثار و ایثار جان و مال است و تنها گروهی که آن هدف و این راه و این کولوازه و مهمات جهادی را می پذیرند، مردان الهی اند که خداوند از آنان چنین یاد فرمود «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه...» (احزاب ۲۳). از این جا می توان اعلام داشت که عناصر محوری چهارگانه ی هدف، راه، وسیله و پوینده ی راه و مسلح به وسیله و جوینده ی هدف، در نهضت سالار شهیدان مشخص و معلوم بوده است. آن حضرت روش درستی را برای رسیدن به هدف صحیح ارائه کردند و فرمودند: اگر بخواهید به مقصد درست برسید، هرگز از راه باطل نمی شود به مقصد حق رسید و هرگز هدف، وسیله را توجیه نمی کند و هیچ گاه انسان از راه باطل به هدف

۷۲ یا ۳۱۳؟

مسئله این است!

پیش از آنکه خود را فریب دهیم بیایید فکر کنیم «به راستی در کجای تاریخ ایستاده ایم؟»

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لَأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ ضَلُّونَا فَأَتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸) اعراف

اول: افرادی که در جامعه بعنوان دیندار شناخته می شوند به دو دسته ی بشدت نامساوی تقسیم می شوند؛ اکثریت دینداران افرادی هستند که به اقلیتی از دین پایبندند. نماز، روزه، دعا، احیای شب قدر، و احیانا کمی هم خوشرویی در این دین حداقلی بسیار مهم شناخته می شود ولی امر به معروف (۱)، دعوت به راه پروردگار (۲)، مبارزه با ظلم و... در حیطه ی این دین به شمار نمی آید. و عده ای از آنان نیز عقیده دارند که «ما ابتدا باید خود را بسازیم سپس به فکر امر به معروف و اصلاح جامعه و کار انقلابی و... باشیم!» اگر بخواهیم سبک دینداری حداقلی را در یک جمله تعریف کنیم خواهیم گفت: وظایف اجتماعی افراد، کم اهمیت، فاقد اولویت و فرع بر دین شناخته می شود یا نهایتا یک کار خوب در کنار نماز شب و روزه ی مستحبی!

دسته ی دوم دینداران، افرادی اند که علاوه بر نماز و روزه برای خود رسالتی اجتماعی هم قائل هستند. در این دینداری فرد متدین احساس مسئولیت شدیدی نسبت به رفع نارسایی های محیط اطرافش می کند و زندگی سرتاسر معطر به درد دین است.

نگارنده نمی داند که افرادی که دینشان محدود به نماز و روزه است تا چه اندازه مصداق آیه ی «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۱۰۴، کهف) هستند، اما این را می داند که اگر امام زمانت را تنها بگذاری و برای او کار نکنی چه سر سجاده ی نماز باشی چه سر میز شراب، نتیجه یکی است.

قاتلین امام حسین (ع) اگر تنها این زیاد و یزید و عمر بن سعد بودند یقینا نمی توانستند آن جنایات را مرتکب شوند. عده ای با قول و فعلشان حرمه ها را یاری کردند و عده ای با سکوت و بی تفاوتی شان در ریخته شدن خون امام حسین سهیم شدند. عده ای هم آنقدر نادان بودند که تبرک می جستند تا شریک شوند در این صواب؛ با سنگی یا... .

امام حسین در خطبه ی منا، این افراد را اینگونه نهیب می زند: «نه مالی (در راه حق) داده اید، و نه جانی در راه جان آفرین به خطر افکنده اید، و نه برای خدا با گروهی [که حق و عدالت را زیر پا می گذارند] در افتاده اید. شما کسانی هستید که از خداوند تمنای بهشت می کنید و همجواری پیامبران را می جوید و امان از عذاب خدا را می خواهید؛ اما من بر شما از آن می ترسم که انتقامی از انتقام های الهی بر سرتان فرود آید، و من از آن رو بر شما بیمناکم که شما برای شکسته شدن برخی از پیمان های پدرانتان به هراس می افتید و نگران می شوید، اما به چشم خود می بینید که پیمان های الهی شکسته شده و قوانین دینی زیر پا گذاشته شده است، ولی هراس نمی نمایید؛ و نیز پیمان های رسول خدا خوار و بی مقدار گشته است و شما اهمیت نمی دهید.»

این ها اصحاب یزید و حرمه بودند. چه در آیه ای که در ابتدای نوشتار آورده شده است وقتی ضعفای نادان از خدا می خواهند تا عذاب اربابان کفر و شرک را دو برابر کند خدا می گوید: عذاب آنها و عذاب شما را دو برابر می کنم. عذاب شما را به این دلیل که سیاهی لشکر آنان شدید و آنان را کمک کردید در گمراهی مردم.

دوم: بزرگی، تاریخ را به رودی (یا رودهایی) تشبیه می کرد که به سوی مقصد قطعی اش در حرکت است. (۳) به رود که دقیق می شویم در نقطه ی الف آن قطره ی آبی هست؛ مدتی بعد هم در آن نقطه قطره ای هست ولی نه همان



حق نمی رسد؛ «اگر هدف مقدسی دارید، چاره جز پیمودن صراط مستقیم نیست و هرگز با راه آلوده نمی توان به مقصد سالم رسید» (بحارالانوار ج ۷۵ ص ۱۲۰).

اگر کسی بخواهد با پیمودن راه گناه به مقصد صحیح برسد، زودتر از دیگران هدف را از دست می دهد و به دام خطر می افتد؛ چنان که اگر هدف باطل باشد و راه نیز باطل، کیفر مضاعف دارد و دو چندان بودن کیفر تلخ آن نیز در ناکامی چنین ایده ای ظهور می کند.

بشر اگر خود را از وحی بی نیاز ببیند، به جای غمخوار جامعه بودن خونخوار مظلومان خواهد بود؛ یعنی موجود خونریزی است که سخن می گوید و درندگی او گاهی به صورت صنعت ظهور می کند و گاهی نیز به صورت علوم دیگر و به شکل ابتکار و اختراع جلوه می کند.

جهاد ماموریت همه ی انبیاست

دفاع از دین ماموریت همه ی انبیاست و هیچ پیامبری نیامده که جنگ و دفاع مقدس را همراه نیاورده باشد. پس ، اگر سخن از مسیحیت و یهودیت است، سخن از دفاع مقدس هم هست؛ چون انبیا فقط مساله گو ، معلم، عالم اقتصاد، یا فیلسوف نبودند، بلکه رهبران الهی بودند که گذشته از تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه ی نفوس، مسئول اجرای احکام و حمایت و دفاع از آن نیز بوده اند و پیامبر کسی است که اصلاح همه جانبه ی جامعه را به عهده دارد؛ هم در بخش های فرهنگی و تربیتی و هم در بخش های سیاسی و نظامی و قهرا او دستور جنگ و دفاع نیز خواهد داد.

حضرت سیدالشهدا(ع) در سخنرانی بین راه فرمودند: «آیا نمی بینید که از باطل پرهیز نشده و به حق عمل نمی شود. چنین می بینم که زندگی با ستمکاران انسان را به ستوه می آورد.» تا کسی به ستوه نیاید، دست به اسلحه نمی برد. از این رو، فرمودند: با تدبیر تام در نظام کنونی و تطبیق آن با احکام و حکم اسلامی احساس مسئولیت کنید تا مبارز نستوه شوید و به وظیفه ی آن زمان قیام نمایید و آگاه باشد که در جای بدبو زندانی هستید؛ ولی شم سیاسی ندارید و در فضای مسموم و بسته با جناح مقصود و پرپریده به سر می برید. از این رو ، به ستوه نمی آید. اگر بال و پر می داشتید، زندان شما را به ستوه در می آورد؛ چنان که پرند ی بی بال و پر از زندان رنج نمی برد، اما پرند ی سالم از میله های قفس احساس سختی دارد و به ستوه می آید.

حیثیت های عاشورا

عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر در مکه خدمت امام حسین(ع) رسیدند. حسین(ع) فرمود: ای ابن عباس! می دانی که من پسر دختر پیامبرم . گفت : آری ، می شناسیم و می دانیم که در دنیا جز تو کسی پسر دختر پیامبر نیست . یاری تو نیز بر این امت واجب است ، مثل وجوب نماز و روزه که کسی نمی تواند یکی را بپذیرد و دیگری را رد کند.....

حسین(ع) گفت : خدایا! شاهد باش .

ابن عباس گفت : فدایت شوم ای پسر دختر پیامبر! گویی می خواهی مرا به سوی خودت دعوت کنی ! به خدای یکتا سوگند! اگر در پیش روی تو با این شمشیرم آن قدر بجنگم تا از دستم فرو افتد، یک صدم حق تو را ادا نکرده ام . من در خدمت شمایم . هر دستوری می خواهی بده .

عبدالله عمر گفت : ابن عباس ! آرامتر! سپس رو به حسین(ع) کرد و گفت : یا ابا عبدالله ! آرامتر! از تصمیمی که گرفته ای دست بردار و از همینجا به مدینه برگرد و مثل مردم از در آشتی درآی حسین(ع) فرمود: وای بر این سخن ! تو را به خدا ای پسر عمر! اگر به نظر تو من اشتباه می کنم ، مرا به راه راست بر گردان.

ابن عمر گفت : به خدا قسم نه ! در پاکی و بر گزیدگی نسبت به پیامبر چنانی که یزید بن معاویه هرگز برای خلافت آن گونه نیست.

حسین(ع) فرمود: آیا از فرومایگی دنیا در نظر خدا این را نمی دانی که سر یحیی بن زکریا(ع) را نزد زن بدکاره ای از بنی اسرائیل بردند، در حالی که آن سر بر ضد آنان زبان گشوده بود؟ آیا نمی دانی که بنی اسرائیل در فاصله طلوع خورشید، هفتاد پیامبر را می کشند، سپس در بازارهایشان به داد و ستد می نشستند، گویا هیچ کاری نکرده اند؟ و خدا هم در کیفرشان شتاب نمی کرد. سپس آنان را با عزت و قدرت گرفتار کرد. ای عبدالله بن عمر! از خدا پروا کن و از یاری من دست مکش ...

اگر ترک یاری کردند، سراغ دیگران خواهیم رفت و به سخنی دل می بندم که ابراهیم خلیل آنگاه که در آتش افکنده شد، بر زبان آورد: (حسی الله و نعم الوکیل)

ابن عباس گریست . عبدالله عمر هم در آن زمان بشدت می گریست . حسین هم با آنان ساعتی می گریست . آنگاه از آنان خداحافظی کرد. آن دو هم به مدینه رفتند

قطره قطره ای دیگر ولی با ” همان نقش“ او این-“با همان نقش“ -سنگینترین سخن است ان کنتم تعلمون....

سوم: اگر تاریخ را نهی جاری انگاشتیم به نکته ی ظریفی پی خواهیم برد. ما می توانیم افرادی شبیه خود را دل تاریخ پیدا کنیم“ اینها افرادی اند که با ما اختلاف مکانی ندارند و فقط اختلاف زمانی دارند ” سپس

با تدبیر در سرانجام کار آنان، عاقبت کار خود را“ در صورت عدم اصلاح خود“ حدس بزنیم. به عنوان مثال اگر کسی حاضر نباشد از دنیایش به خاطر امام و در راه اسلام بگذرد آیا سرنوشتی جز این حر جعفری خواهد داشت؟ این گمان را هم نمی توان داشت که این حب به دنیا را می توان در گوشه ی دل قایم کرد و انشالله بروزش نداد! به قول شهید آوینی: هیچ کس را تا به بلای کرب و بلا نیامایند، از دنیا نبرند. (۴).

اصلا امتحانها برای بروز همین حب و بغض هایی است که در سر درون قایم کرده ایم. امتحان به وسعت تاریخ است و سرفرازان و مردودین آن از پی هم می آیند ولی اهمیت آن و حساسیت کار وقتی مضاعف می شود که در دوران غیبت کبری باشی و از راهنمایی مستقیم امام بی بهره! و اینجاست که ممکن است پنجاه سال دینداری کنی و سپس بفهمی به بیراهه رفته ای

به قول علامه جوادی آملی: «زاهدان و عابدانی که پیوندی با جهاد و شهادت و مبارزه ندارند، خواسته یا نخواستہ دوستدار امام غایب اند، نه امام قائم. مطلوب اینان غایب آل محمد است، نه قائم آن ها ...»

در این نوشتار مجال آن نیست که زندگی متشرعان معاصر با امام حسین را تصویر کنیم و شباهت آن زندگی ها را با زندگی های فعلی خود بر شمیریم و سپس سرنوشت آنان را تصویر کنیم تا همگی عاقبت کار خود را بدانیم. ولی بر آن بوده و هستیم که این عرصه ی فکری باز شود که بیندیشیم که ”براستی در کجای تاریخ ایستاده ایم؟“

در آیین حدائقی و گوشه ی خانقاهی ابتدا فرد دیندار نسبت به جامعه اش بی تفاوت میشود. افراد در این مرحله می دانند حسین(ع) حق است ولی در عمل کاری متناسب این اعتقاد انجام نمی دهند و احیانا به دعایی در حق او بسنده میکنند و بدین سان یاری می کنند ابن زیاد ها را.

آسیب دین حدائقی به این افراد خلاصه نمی شود و عده ای را همراه تر هم می کند. چون با این آیین ، فرد دیندار از جامعه اش جدا میشود، در بلایا و فتن دیگر نمی تواند درست تصمیم بگیرد و ریزش آغاز میشود. اینها از بی تفاوتی به

کج فهمی میرسند. بی تفاوتها اگر کار مثبتی نمی کردند سنگ هم نمی انداختند

اینگونه می شود که ابن زیاد ها و یزید ها در هر زمانی هزار هزار سپاهی پیدا میکنند و امام زمان(عج) همچنان منتظر ظهور ۳۱۳ یار است.

۱: يَا بُنَيَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ

۲: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَّجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ

۳: وَتَرِيْدُ اَنْ نَّمَنَّ عَلَيَّ الَّذِيْنَ اسْتَضَعِفُوْا فِي الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْاُوْرَثِيْنَ

(۴): در باب معنی عام ”کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا“ اینگونه گفته شده که بشر را در همه اعصار، کربلائی و عاشورائی است و هیچ کس را تا به بلای کرب و بلا نیامایند، از دنیا نبرند و این یعنی جدالی به عمر تاریخ بشر میان جبهه حسینیان و یزیدیان پابرجاست و راه میانه ای وجود ندارد.

ضحاک ابن عبدالله مشرقی را که می شناسی! ضحاک ابن عبدالله خود گفته است:

”چون دیدم که اصحاب حسین همه کشته افتاده اند و جز چند نفر دیگر کسی نمانده است، به او گفتم: یا بن رسول الله، میدانی آن عهدی را که بین من و توست! من شرط کرده بودم که در رکاب تو تا آنگاه بمانم که جن گجویی با تو هست. اکنون که دیگر کسی نمانده است ، آیا مرا حلال میداری تا از تو انصراف کنم؟ و حسین اذن داد که بروم. . . .“

بعد از آنکه صبح تا شب در رکاب امام شمشیر زده بود عصر عاشورا از جبهه ی حق گریخت.

خوف از مرگ کار را بدان جا رسانید که امام را در صحرای بلا رها کرد! حسین در مورد بارانش فرمود: ”آنان با مرگ در راه من چنان انس گرفته اند که طفلی به پستانهای مادرش“



عمر ابن سعد امام را گفت که «چرا به حکم پسر عمت یزید گردن نمی نهی، که از آنان به تو آنچه دلخواه توست خواهد رسید واز آنها آزاری به تو نخواهد رسید».

به امام می گفت میشود با یزید آن گونه رفتار کنی که هم تو راضی باشی هم او. . . .

و امام او را پاسخ گفت: «تو برادر همان کسی هستی که مسلم را به دارالعماره ی عبیدلله ابن زیاد کشاند. آیا از بنی هاشم خون مسلم ابن عقیل تو را بس نیست که بیشتر از آن می خواهی؟

لا والله، من نه آنم که دست دلت در دست بیعت آنان بگذارد و نه آنکه چون بردگان از مضاف آنان بگریزد.»

لا والله!

این ”لا والله“ منشور آزادگی حزب الله است. آن گاه امام همان مبارکه ای را تلاوت فرمود که موسی در برابر فرعونیان: اِنِّيْ نَعُدُّ بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ

فتح خون صفحه ی ۸۷

اقتدار یزیدیان به امام

قافله ی عشق آمد، تا هنگام نماز صبح به منزلگهی رسید بین ((عذیب الیهجات)) و ((واقصه))

حر ابن یزید نیز با سپاهش ...

عجبا آنان نماز را با امام به جماعت میگذارند!!! اگر او را در نماز به مقتدایی پذیرفته اند پس دیگر چه داعیه ای بر جای میماند؟

اگر کسی بینگارد جدایی دین از سیاست تفکری است خاص این عصر، در اشتباه است. بیاید و ببیند نیم قرنی پس از حجۀ الوداع، همان انگار باطل حاکم است.

اما کسانی که دین را جدای از سیاست می دانند ظاهر دین را منفک از حقیقتش کرده اند و ظاهر دین هرگز ابا ندارند که با شرک و کفر جمع شود و اصلا وقتی

که دین از باطنش جدا شد لاجرم براهی این چنین خواهد رفت.

فتح خون صفحه ۵۲

دوگانه ایمان-اقامه قسط و مسئله انتخاب مسیر زندگی

درآمدی بر بررسی هدف بعثت انبیا، وجود دین و نهایتا هدف زندگی

محمد خدیو

و کدام یک به عنوان مقدمه برای دیگری است؟

مسلم آن است که نمی توان ادعای دین داری و مسلمانی داشت و

برای اقامه ی قسط که از طرف قرآن به همه مردم محول شده است

و هدف بعث بیان شده بی تفاوت بود، دین فردی شخصی بی تفاوت

نسبت به بی عدالتی، فقر و فساد نه تنها به مذاق ظالمان بد نمی آید

که برای پرورش چنین افرادی برنامه ریزی هم میکنند.

از طرفی هم نمی توان فقط و فقط دم از مبارزه با فقر، فساد و

تبعیض زد و ارتقای فرهنگ دینی خود و جامعه را فراموش کرد.

ما با دوگانه ای روبرو هستیم که یکی عبادت را هدف زندگی میدانند

و برای آن مراتبی قائل است و دیگری هدف بعثت پیامبران را اقامه

قسط در جامعه میدانند و انسان ها را بدان فرا میخوانند.

انتخاب مسیر به توانایی ها و استعداد های هر فرد هم

وابسته است و برای دستیابی پایدار به هردو نیاز به

نظاماتی است که دستیابی به هدف را آسان کند. با

توجه به اینکه در شرایطی قرار داریم که مسئولان

کشور مدعیان دین داری و اسلام هستند و نظام

جمهوری اسلامی برقرار است، چه باید کرد؟ کلام را به

دو سخن از شهید آوینی به نقل از کتاب "مبانی توسعه و

تمدن غرب" و علامه حکیمی پایان میدهیم:

شهید آوینی: «اگر حکومت اسلامی می خواهد برای رشد و

تکامل انسان برنامه ریزی کند اصالتا باید به ابعاد معنوی و

روحانی وجود بشر توجه پیدا کند و در مرحله اول موانعی را که

راه تعالی روحانی بشر به سوی خدا را سد کرده اند از سر راه بردارد و

از جمله این موانع فقر مادی است. بنابراین، اولاً توجه به از بین

بردن فقر مادی امری تبعی است نه اصلی و ثانیاً هدف از آن

دستیابی به عدالت اجتماعی است نه توسعه. وظیفه اصلی حکومت

اسلامی اصلاً تزکیه و تعلیم اجتماع است، اما چون فقر و فقدان

عدالت اجتماعی مانعی عظیم در برابر این هدف اصلی است، بالتبع،

به التبع به از بین بردن فقر و سایر موانع میپردازد و به طور موازی

در جهت تکامل و تعالی جامعه برنامه ریزی می کند.»

محمدرضا حکیمی: «امروزه که در عمل -اگرچه به صورت ظاهر-

قدرت در دست دینداران و مدعیان دینداری و عمل به احکام دین

است، و قاعدتاً باید قرآن کریم و قانون اساسی، ملا بی گفتگوی

عملکردها، در جامعه، سیاست حکومت، عدالت و معیشت باشد، دفاع

لفظی، مقاله ای، شعاری و خطابه ای از دین، ارزش چندانی نمیتواند

داشته باشد، و ایراد سخنرانی های مکرر و انشایی و بدور از واقعیات

زندگی انسان بی پناه ایرانی بیفایده است و سنگ بنایی نتواند بود و

تفسیر متعالی دادن از نامتعالی ها راهگشایی نخواهد کرد»

اگر کمال مطلق یعنی خداوند را به عنوان هدف نهایی زندگی انسان

در نظر بگیریم، فقر و بی عدالتی مانع طی این مسیر به سمت

خداوند است. و از آنجا که نظامی منسوب به اسلام روی کار است

این ایمان از طریق شعار دادن و سخنرانی و خطبه خوانی حاصل

نخواهد شد (گرچه آن را نفی نمی کنیم) و باید حداکثر تلاش را

انجام دهد (دهیم) تا قسط و عدل فراگیر شود و فقر و فساد برچیده

شود. و اگر برای خود رسالتی اجتماعی قائل هستیم، باید به "اقامه

ی قسط" به عنوان فاکتور اصلی انتخاب مسیر آینده زندگی -در هر

کجا که باشیم- نگاه کرد، چرا که پیامبر فرمود: «کاد الفقر ان یکون

کفراً» و سخت است انتظار حفظ دین از فقری که در خرج روز و

شبش مانده و هر روز خبر اختلاس های ملیاردی را میشنود و فساد

را با پوست و گوشتش احساس می کند.

اشاره: متن تلاش دارد تا به مقدمه ای از چگونگی انتخاب مسیر

بپردازد، طبیعتاً هر انتخابی -از آن جا که بایسته است آگاهانه باشد

نه از سر غفلت- ذیل هدفی تعریف میشود. بی هدفی به سردرگمی

در انتخاب منجر خواهد شد. از آنجا که پایه های بحث پیش رو

دینی است فلذا با رجوع به منابع و متفکران دینی بحث شده است. و

تلاشی برای اثبات حرفها از طریق غیردینی یا بر اساس اهداف برون

دینی نخواهد داشت، برای مثال بررسی نخواهیم کرد که چرا هدف

زندگی نباید بهره هرچه بیشتر از دنیا باشد، از طرفی سیر متن هم

این طور نخواهد بود که ابتدا بی هدفی و سردرگمی انسان عصر

تکنولوژی تبیین شود و بعد به سراغ ایجاد برویم.

علی صفائی حائری در کتاب "اندیشه من" پس از بررسی، نقد و رد

مذهبی که از آن ها با عناوین "عاطفی" و "دستوری" یاد میکند- که

در هر دو تفکر کم رنگ است- از مذهب "اصیل" که بنا شده بر تفکر

است میگوید: «دین اسلام با تفکر شروع می شود "بگو شما را به یک

چیز موعظه می کنم که برای خدا به پا خیزید و تفکر کنید"(سبا،

۴۶)؛ با تفکر در تاریخ "آیا در زمین سیر نمی کنند و نمی بینند

عاقبت کسانی که قبل از آن ها بودند چه شد؟" (روم، ۹/ محمد، ۱۰)؛

با تفکر در پدیده ها و آیه ها "آیا نگاه نمی کنند به ملکوت آسمان ها

و زمین؟" (اعراف، ۱۸۵)؛ در انسان، استعدادهایش، آفرینش و

خلقتش "آیا تفکر نمی کنند در خودشان که خداوند آسمان ها و

زمین و آنچه را بین آن هاست نیافرید مگر به حق؟" (روم، ۸) «سپس

بیان میکند که انسان با تفکر در موارد بالا به شناختی نسبت به

خود، خدا، طبیعت و تاریخ می رسد و این شناخت باعث می شود که

به نقص خود پی برده و به سمت کمال مطلق که خداوند است

حرکت کند.

شهید مطهری در کتاب "هدف زندگی" میگوید: «در قرآن یکجا

تصریح میکند "جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت" غایت

خلقت انسان و موجود دیگری را که جن مینامد عبادت شمره است،

این ممکن است برای فهم ما خیلی ثقیل باشد... ولی به هر حال

قرآن این مطلب را در کمال صراحت ذکر کرده، یعنی عبادت را به

عنوان غایت خلقت ذکر نموده است» سپس شهید در همین کتاب

به حدیثی از نهج البلاغه اشاره می کند که «قومی خداوند را عبادت

میکند برای بهشت که آن عبادت تجار است، گروهی خداوند را

عبادت میکنند از روی ترس که این عبادت نوکران است و گروهی

خداوند را عبادت میکنند برای سپاسگذاری (شکرا له) که این عبادت

آزادگان است.» پس در عبادت هم مراتبی وجود دارد.

در ادامه با هدفی متفاوت نسبت به مسئله "عبادت" رو برو میشویم.

استاد محمدرضا حکیمی در کتاب "منهای فقر" که اخیراً چاپ شده

و در باب مبارزه با فقر و فساد و برقراری قسط و عدالت در جامعه

است، با استناد به آیه ی "و ما رسولان را ارسال کردیم با بینات، و با

آن ها کتاب و میزان نازل کردیم، تا مردم اقامه قسط

کنند" (حدید، ۲۵) میگوید: «انقلابی ترین فریادگران تاریخ انسان و

قاطع ترین مدافعان حقوق خلق های محروم و مظلوم پیامبران

بوده اند و هدف های اصلی و اساسی پیامبران -بنا بر نص قرآن کریم-

دفاع از انسان محروم است و رسیدن به جامعه انسانی منهای فقر...

عدالت یک امر مطلق است و محل تحقق آن "ناس" است، یعنی

سراسر جامعه از درون بزرگترین شهرها تا دورافتاده ترین آبادی ها و

فراموش شده ترین روستاها» این آیه هدف بعثت پیامبران را به

صراحت اقامه قسط توسط مردم (ناس) بیان میکند.

حال کدام از هدف های بالا -اقامه قسط و عبادت- هدف اصلی است



نشریه بسیج دانشجویی دانشکده فنی

دانشگاه تهران

ویژه نامه معرفی کتاب محرم ۹۲

شماره دوم

مدیرمسئول: رضا پیامی

سردبیر: مجید خسروپور

Nabz.fanni@gmail.com

وقتی برای مواز بودن راهی نیست

در آسمان پرواز کنی یا به زمین سرگرم باشی، آشنا به راهی...!

لااقل کمی آن سوتر راه را میبینی...

ملکوت بارگاهش با بال ولایت؛ یا عمق باتلاقش با قدمی غفلت و

قساوت!

مسیرت معین است...!

ولی...

کجای این راهی اگر معلق بین این دو باشی...؟

اگر سنگ هر دو را به سینه ات بزنی...؟

اگر چشم به آسمان دوخته و دل در زمین فرو کرده باشی...؟

یا اگر دل به آسمانش دهی و چشم به دنیایت باشد...؟

هنوز صدای آسمانی ((هل من ناصر ینصرنی)) کسی در

آسمان دنیا، به دنبال دلی برای نشستن میگردد و سپس

پرواز! پرواز خاک!

آیا می شنوی زمزم این ندا را...!؟

پس بسوزان هرزه های این چنددلی ات را...!

معلق اگر باشی لاجرم محکوم به سقوطی...!

و این یک قاعده الهی است...!!!

نگاه کن...!

او را میبینی؟

عمر ابن سعد؛ کسی که حتی تصور کشتن انسان بی نمازی را

نداشت؛ ولی چون انتخاب نکرده بود و تقویت نکرده بود مسیرش

را... به اسفل السافلین دنیا گرفتار آمد...

او در میانه توقف نکرد؛ بسیار تیره تر شد و شد قاتل حسین

(ع)...

آنها را چطور؟ کوفیان اند!

همانها که خواستند ولی نخواستند او را...

بعضی ها آمدند در سپاه ابن سعد؛ و بعضی ها در نیامدنشان

آمدند!

ببین! هیچکس در میانه نبود...!

این را که می بینی زهیر است؛ همان که حقیقت را نیافته بود؛

نه می خواست با حسین(ع) باشد؛ نه با یزید...!

چون شک داشت!!!

پیراهن خونی عثمان، اسیر حیلہ معاویه اش کرده بود!

تو نیز شک اگر داری، یقینش کن! رخصت بازاریابی اش مده!

و بسیار مراقب باش که در شکایت خود، تعصب نداشته باشی!

زهیر را حسین(ع) دستش گرفت؛ چون نور محبتش بر تارهای

خاکستری شکهایش تابید؛ ولی همواره ابرهای تیره لجاجت، مانع

از روشنی قلبند...

حال یک بار دیگر نگاه کن...!

این بار با دل!

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ

كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

یا خدا...؟! یا طاغوت...!؟

جز این نیست...!

این بار به خودت بنگر؛

به کدامین راهی...؟؟

هدف چه بود؟

مروری بر اهداف قیام عاشورا با محوریت کتاب عاشورا اثر استاد صفایی حائری

یکم:

در پاسخ به این سوال که هدف امام حسین (ع) از قیام عاشورا چه بود صحبت‌ها بسیار شده است؛ گروهی هدف را شهادت و شفاعت دانسته و عده‌ای آن را امر به معروف و نهی از منکر و گروهی دیگر هدف را تشکیل حکومت اسلامی و اجرای کامل فرامین دینی دانسته‌اند. هدف‌هایی که چندان نزدیک به هم نبوده و نستند.

دوم:

شهادت: «حسین وارث آدم و وارث پیامبران بزرگ - که به انسان چگونه باید زیستن را آموختند - اکنون آمده است تا در این روزگار به فرزندان آدم چگونه باید مردن را بیاموزند. (شریعتی - شهادت)»
سوالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که مگر نه اینکه چون عالمی از دنیا رود رخنه و شکاف عمیقی در دین پیدا می‌شود؟ حال چه رسد به این که این عالم امامی باشد مورد توجه مردم؛ آیا وجود امام برای جامعه به مراتب مفیدتر از این نبود که امام به شهادت برسند؟ پس باید هدفی بزرگتر از شهادت این مسیر را رقم زده باشد.

امر به معروف و نهی از منکر: «من برای اصلاح دین جدم و احیای امر به معروف و نهی از منکر به پا خواستم»

از کلام امام بر می‌آید که امام امر به معروف را در برنامه دارد و اهل و سازشگری نسبت به تحریف علنی دستورات دینی نیست. حتی اگر این امر به معروف و مبارزه نتیجه اش شهادت آل پیامبر و خود امام باشد. اما باید دانست که ابعاد این امر و نهی چیست؟ بدون شک امام امر به معروف و نهی از منکر را در برنامه داشته‌اند. اما اگر یزید اهل شراب خواری و میمون بازی نبود و انسان ظاهرالسلامی می‌بود آیا باز امام با وی بیعت می‌کردند؟ مگر نه اینکه امام علی (ع) در خطبه معروف به خطبه شمشقیه خلافت را غصب شده می‌دانند و اهل بیت (ع) را سزاوارترین انسان‌ها برای خلافت می‌دانند؟

تشکیل حکومت: امام (ع) قیام کرد تا به وسیله آن بنای حکومتی اسلامی را بر ویرانه سلطنت امویان بنا نهد و با تشکیل حکومت و قرار گرفتن در راس امور شرایط اجرای احکام الهی را فراهم آورد.
آنچه از سخنان امام از مکه تا کربلا بر می‌آید این است که امام می‌دانستند که سرانجام این قیام به شهادت می‌انجامد و به حکومت نمی‌توانند برسند. پس تشکیل حکومت اسلامی نمی‌تواند حداقل از پس از مکه به عنوان هدف امام در نظر گرفته شود. تأسیس حکومت اسلامی امکان نداشت و چون امکان نداشت پس هدف قیام هم نبود (گلپایگانی، شهید آگاه)

سوم:

آنچه مسلم هست این فرضیات و استدلال‌هایی که برای آن می‌شود نمی‌توانند تمامی ابعاد قیام را به درستی نشان دهند. و در پاسخ به برخی سوالات به ناچار دست به علوم فرا منطقی می‌زنند.
امام حسین (ع) همچون برادر، پدر و جد بزرگوارش قبل از هرگونه اقدامی برای حکومت غصب شده نیازمند گام‌هایی هست. مگر نه اینکه پیامبر

معرفی تعاون و همیاری

مجموعه کتاب‌های سلوک عاشورایی، شامل مباحث مطرح‌شده توسط حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی است که در ایام محرم و صفر سال‌های گذشته در جلسات عمومی ایشان ایراد گردیده است. که به بررسی عالمانه و دقیق گوشه‌هایی از قیام سیدالشهدا (ع) می‌پردازد و به گونه‌ای بی‌نظیر چندین هدف از اهداف والای اباعبدالله (ع) را مورد بررسی قرار می‌دهد.

یکی از ابعاد قیام و انقلاب حضرت تعاون و همیاری معرفی می‌شود که حاج آقا مجتبی تهرانی در ابتدای این بحث می‌فرماید: حرکت امام حسین (ع) از جهات مختلف، ابعاد گوناگونی دارد. از یک جنبه می‌توان قیام حضرت را بر محور این آیه بررسی کرد: و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدون (مائده ۲) برای نیکی و تقوا تعاون و همیاری داشته باشید و برای گناه و دشمنی مساعدت و همیاری نکنید.
با بررسی‌های مختلف، همواره دو عنصر را به عنوان هدف می‌توان برای قیام امام در نظر گرفت: یکی از این اهداف عدم تعاون برائت و عدوان است و دیگری امر به معروف و نهی از منکر است که به صورت کاملاً مجزا مورد بحث قرار می‌گیرد.

انسان ۲۵۰ ساله، انسانی برای

همیشه، تاریخ

انسان ۲۵۰ ساله، انسانی است بدون خطا، انسانی امیدوار، انسانی صبور در عین حال بی‌قرار، انسانی واقع بین در تمامی رخدادهای زندگی، انسانی عاقل، در عین حال عاشق، انسانی دلسوز برای تمام آحاد جامعه، انسانی استوار در برابر دشمنان و او انسانی است از میان انسان‌ها، انسانی که خدا خواست جانشینش در زمین باشد:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ...

من در زمین جانشینی قرار دادم

و همچنین فرمود:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ...

قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست ...

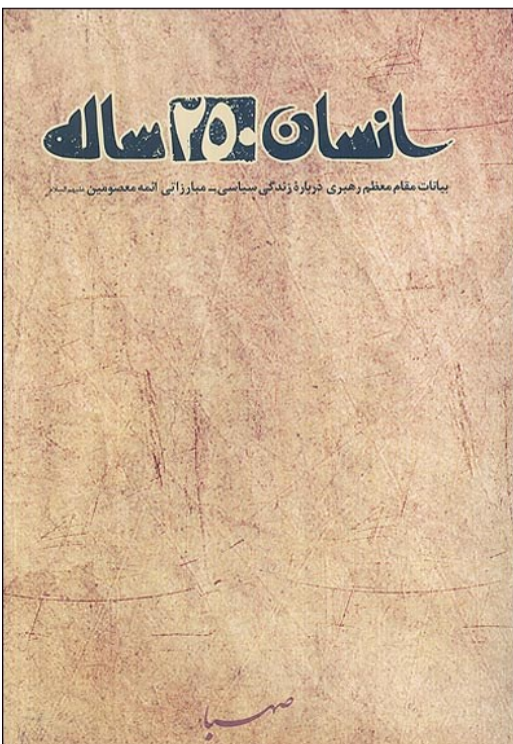
خداوند در قرآن یک الگوی جامع الاطراف را معرفی میکند، مشخصاً این الگو در همه‌ی شئون زندگی از جمله امور سیاسی و اجتماعی حرفهای زیادی برای گفتن دارد و کمتر کتابی است که خواسته باشد به طور منظم، تا حدودی این بعد از زندگی این الگوی قرآنی را روشن کند و کتاب انسان ۲۵۰ ساله تلاشی است در جهت بررسی این بعد از زندگی انسان‌هایی که زندگیشان بهترین سرمشق است برای بهترین زندگی‌ها.

این کتاب از سخنرانی‌ها و دست‌نوشته‌های آیت‌الله خامنه‌ای در هفده فصل جمع‌آوری شده است. در فصول مختلف، یک دید کلی از زندگی هر یک از ائمه ارائه می‌دهد که نتیجه اش در ذهن خواننده، به وجود آمدن یک چهارچوب ذهنی از زندگی سیاسی معصومین است.

«... زندگی این بزرگواران، علی‌رغم تفاوت ظاهری در مجموع یک حرکت مستمر و طولانی است که از سال دهم، یازدهم هجرت شروع می‌شود و ۲۵۰ سال ادامه پیدا می‌کند و به سال ۲۶۰ - که سال شروع غیبت صغری است - در زندگی ائمه خاتمه پیدا می‌کند. هر انسانی که از عقل و حکمت برخوردار باشد - و لو نه از عصمت - در یک حرکت بلند مدت، تاکتیک‌ها و اختیاراتی موضوعی خواهد داشت ..»

مطالعه‌ی این کتاب می‌تواند تا حدی چشمانمان را به روی حقایق باز کند، حقایقی از زندگی واقعی معصومین (ع) که با تنگ‌نظری‌های مرسوم امروز از چشمانمان دور مانده‌اند.

۱. انسان ۲۵۰ ساله - برگرفته از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای



اگر بخواهیم به یکی از اعمال امام با دید عدم تعاون در اثم و عدوان نگاه کنیم عدم بیعت امام با یزید است. چرا که بیعت امام با یزید به معنای تأیید کردن یزید بود و به معنای واقعی کلمه تعاون در ظلم و جور بوده است.

در ادامه، حاج آقا مجتبی به تفسیر معنای تعاون و همیاری می‌پردازد و اساس تشکیل اجتماع را نیازمندی انسان به همکاری و تعاون بیان می‌کند.

مباحثی نظیر معانی بر و تقوی، معانی اثم و عدوان، ادله حرمت اعانه بر اثم و همچنین شبهه افکنی‌ها در این موضوع را بررسی می‌کند و به نحوی زیبا به سوالات موجود در زمینه تعاون پاسخ می‌دهد.